



قطعی مکرر برق در هفته‌های اخیر در کشور به محل مناقشه مردم، فعالان اقتصادی، رسانه‌ها و دولت تبدیل شده است. یک طرف این ماجرا دولتی قرار دارد که قطعی‌های مکرر برق را ناشی از مصرف زیاد مشترکان و توان محدود نیروگاه‌ها در تامین برق در ساعات اوج مصرف می‌داند و بدون پذیرش سوءتدبیر و قصور خود، مدام شهروندان را به کاهش مصرف دعوت می کند و طرف دیگر مناقشه اولاً شهروندانی هستند که نه‌تنها از قطعی مکرر برق، بلکه از سوءمدیریت مسؤوّلان در انجام یک برنامه‌ریزی مدون و از پیش تعیین شده در اعلام ساعات خاموشی و قطعی برق گلهمنند، ثانیاً تولیدکنندگانی هستند که بابت قطعی برق و تحمیل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم ناپجا به آنها، متحمل زیان می شوند که می‌توان به این دسته عرضه‌کنندگانی را که برای نگهداری و عرضه کالاهای خود (بویژه در بخش مواد غذایی) به تجهیزات سرمایشی نیازمندند نیز اضافه کرد و گروه سوم اصحاب جراید و رسانه‌هایی هستند که به عنوان حلقه واسط مردم و مسؤوّلان، مطالبه‌گری می کنند.اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، آنچه بیش از تحمل گرما در روزهای طاقت‌فرسای تابستانی و بیش از تحمل خسارت‌های مالی در این روزهای سخت اقتصادی مردم را به ستوه آورده است، نه‌تنها بی‌تدبیری دولت‌ها در پیش‌بینی بلندمدت روزهای برمصرف، بلکه ناتوانی در برنامه‌ریزی حداقلی کوتاهمدت برای گذر از این روزهاست. نگاهی به وضع موجود در بخش انرژی و

در تصورمان از قاچاقچی تجدیدنظر کنیم

کارترخوان خراب است؛ پول نقد لطفاً!

امیر استتکی: تصور عمومی از بعضی اقشار کشور به نظر باید به شکل گسترده ترمیم شود. مثلاً تصور ما از قاچاقچی بیشتر تصور فرد یا افرادی با تپ و چهره‌هایی خاص است که با روش‌هایی خشن و غیرمشروع اقدام به قاچاق می کنند. قاچاق هم در تصور بسیاری از ما مربوط به مواد مخدر و بعضی کالاهای ممنوع‌المصرف داخلی است. تصور ما از دست‌های پشت‌برده و باندهای قدرت و ثروت هم تصویری سینمایی و تا حدود زیادی هالیوودی است که در آن افرادی با ویژگی‌های خاص شخصیتی و رفتاری در حال برنامه‌ریزی و توطئه برای پیشبرد اهداف غیر مشروع خود هستند. یا تصورمان از اقتصاد زیرزمینی بیشتر معطوف به فعالیت‌های مربوط به بخش‌هایی از اساس نامشروع و غیرقانونی اقتصادی مثل تجارت موادمخدر و مشروبات الکلی و تجارت فحشا و آسان یا کسبوکارهای تولیدی غیربهداشتی و… است. اما به نظر باید با حجم گسترده‌ای از اخبار و واقعیات غیرقابل انکار که هر روز به ما می‌رسد یک بازنگری اساسی در این تصورات انجام دهیم و شاید بعد از این بازنگری ترجیح بدهیم دست تپ‌های کلیشه‌ای قاچاقچی و مافیای پشت‌برده را ببوسیم و آرزو کنیم کهه ای‌کاش تمام ماجرا منحصر در فعالیت‌های همین افراد می‌شد. افرادی که در صورت وجود از همان ابتدا تکلیف ما یا آنها مشخص است و درگیر تناقض در برخورد با آنها نیستیم. اما این روزها در کشور عزیز ما ایران! بسیاری از اقشار محترم و سودمندی که ما باید همواره قدرشان زحمات و خدمات‌شان هم باشمیم بدون اینکه خود این تصور را داشته باشند، درگیر فساد اقتصادی، قاچاق و فرار مالیاتی یا صورتی از یک نظام بازار فوق‌العاده آزا و حتی آزاد از قیود انسانیت هستند.

مربوط به توان برقایی کشور است. در همین مدت کشور هند با ۱۲۳درصدافزایش از توان ۴۷ هزار مگاوات به ۱۰۵ هزار مگاوات و ترکیه با ۱۷۰ درصد از ۱۴۳۰۰ مگاوات به ۲۸۷۰۰ مگاوات رسیده‌اند. بر اساس همین گزارش در حوزه انرژی بادی، توان کشور در تولید برق از ۶۳ مگاوات به ۱۹۱ مگاوات رسیده است که همچنان مقدار ناآلی است. در همین مدت هند از توان ۱۰۲۴۳ مگاوات به ۳۲۸۴۸ مگاوات و ترکیه از ۳۶۴ مگاوات به ۶۵۱۶ مگاوات دست یافته‌اند. این در حالی است که طبق اطلس بادی کشور، مناطق زیادی از ایران دارای حداقل سرعت باد ۶ متر بر ثانیه هستند که با میانگینی بالاتر از متوسط جهانی، سرعت بسیار مناسبی برای تولید برق بادی محسوب می‌شود. بر اساس گزارش نشریه انرژی ایران چاپ سال ۱۳۸۹، پتانسیل برق بادی کشور حدود ۴۰ هزار مگاوات و در حالت قطعی و اقتصادی حدود ۱۰ هزار مگاوات (۸۴ برابر توان موجود) برآورده شده است.

در حوزه انرژی خورشیدی ایران از توان صفر به توان ۱۱۱ مگاوات رسیده که تماماً از نوع فوتوولتائیک بوده است، در حالی که هند از توان ۲۵ مگاوات به ۲۸۷۲۵ مگاوات و ترکیه از ۴ مگاوات به ۳۴۴۲ مگاوات دست یافته‌اند. این در حالی است که کشور ما با قرار گرفتن در یکی از مناطق پرقاب‌ب جهان با متوسط شدت تابش انرژی خورشیدی ۲۰۰۰ کیلووات ساعت بر متر مربع در هر سال، متوسط ۳۰۰ روز (۲۸۰۰ ساعت) آفتابی در سال و همچنین با وسعت حدود ۲۶۰ هزار کیلومتر مربع منطقه کویری (معادل یک‌چهارم وسعت کشور)، ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای تولید برق از انرژی خورشیدی داراست. قابل ذکر است که بیابان بزرگ هند (تهار) فقط ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد ولی مطابق آمار فوق توان تولید برق خورشیدی این کشور ۲۵۹ برابر ایران است، آن هم در حالی که آغاز توسعه ۲ کشور در این حوزه هم‌زمان بوده است. نکته مهم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب حمایتی جهت ورود بخش خصوصی به این حوزه و کاهش بهای تمام شده پروژه‌های مربوط است. طبق گزارش وزارت حفاظت از محیط‌زیست و ایمنی هسته‌ای آلمان، هزینه احداث نیروگاه‌های خورشیدی که در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۰۰ دلار به ازای هر وات بوده است، در سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۷ سنت رسیده است که معادل هزینه‌های نیروگاه برقایی است. این عدد در کشور هند بین ۳۰ تا ۵۰ روپیه (۴۳ تا ۷۳ سنت) است. با این حساب به پول ایران برای احداث یک نیروگاه برق هزار مگاواتی حدود ۲ هزار میلیارد تومان بودجه لازم است در حالی که برای احداث نیرو گاه حرارتی با همین توان، حدود ۲۵۰۰ تا ۳ هزار میلیارد تومان بودجه لازم است و سالانه معادل ۳ درصد مبلغ اولیه برای نگهداری نیاز دارد و پس از حدود ۱۰ سال هزینه‌های یک نیرو گاه فسیلی تقریباً ۵۰ برابر هزینه نیروگاه تجدیدپذیر خواهد بود. ضمن اینکه اشتغال‌زایی نیروگاه‌های خورشیدی چندین برابر نیروگاه‌های حرارتی است. بنابراین با توجه به وضعیت موجود جهان و پیش‌بینی انجمن انرژی اروپا مبنی بر هدف‌گذاری اتحادیه اروپایی برای تامین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد انرژی کشورهای عضو اتحادیه از انرژی‌های

کاملاوات

ظرفیت‌هایی که در تولید برق نادیده گرفته شد

گزارش یک کوتاهی پرهزینه

- امید رماز
-

تجدیدپذیر در افق زمانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ علاوه بر اینکه خطاری است جدی برای بازار فروش نفت ایران در آینده، لزوم توجه به صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر را بیش از پیش یادآور می‌شود. چند نکته مهم درباره نقش دولت‌ها و اهمیت حوزه انرژی:

۱- مطابق برنامه پنجم توسعه دولت باید طی یک دوره ۵ ساله و تا سال ۹۲ توان اسمی تولید برق کشور را به عدد ۸۹۵۵۹ مگاوات می‌رساند که از این مقدار ۷۳۱۵۲ مگاوات آن محقق شد. یکی از دلایل عدم تحقق این برنامه، این بوده است که ماده ۱۳۳ این برنامه، دولت را جهت افزایش توان تولید برق «مجاز» شمرده نه «ملزوم»؛ مطابق بند «د» این ماده، وزارت نیرو صرفاً مجاز بوده است در طول برنامه نسبت به افزایش توان تولیدی تا ۲۵ هزار مگاوات از طریق سرمایه‌گذاری عمومی، تعاونی و خصوصی، اعم از داخلی و خارجی در قالب قراردادهای BOT و BOO اقدام کند.

۲- مطابق استاندارد، تفاوت ظرفیت اسمی و واقعی نیروگاه‌ها بین ۸ تا ۱۰ درصد است به طوری که نسبت ظرفیت واقعی نیروگاه‌ها باید بین ۹۰ تا ۹۲ درصد ظرفیت واقعی آنها باشد اما در حال حاضر این نسبت در حدود ۷۰ درصد است (حدود ۲۳ هزار مگاوات تفاوت) که بنا به اذعان معاون مدیریت مصرف شرکت توانیر، از زده خارج شدن ۱۰ تا ۱۵ درصد از نیروگاه‌های حرارتی به دلیل تعمیرات و ائتلاف ۱۰ تا ۱۵ درصدی برق در شبکه توزیع به دلیل فرسودگی و استهلاک تجهیزات، از دلایل مهم تفاوت ظرفیت اسمی و واقعی محسوب می‌شود که این میزان از راندمان ناشی از بی‌توجهی به بخش نگهداری و تعمیرات و همچنین عدم سرمایه‌گذاری در این بخش بوده است.

۳- در حوزه نیروگاه‌های گازی اولاً به‌دلیل مصرف انرژی توسط خود نیروگاه‌ها جهت اجرای فرآیند و ثانیاً به‌دلیل اتلاف انرژی، راندمان آنها حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد گزارش شده است. این در حالی است که دولت در برنامه پنجم توسعه موظف شده بود سرمایه ۵/۱ میلیارد دلاری حاصل از هدفمند کردن برنامه‌های انرژی را صرف افزایش ۱۰ درصدی راندمان نیروگاه‌های گازی کند که این امر محقق نشد. ضمن اینکه مطالعات فنی نشان می‌دهد تبدیل نیروگاه‌های گازی به نیروگاه‌های سیکل ترکیبی می‌توانست موجب افزایش ۲ برابری راندمان آنها و حل بخشی از مشکل فعلی شود. بدین صورت که با ممانعت از خروج انرژی حاصل از احتراق و استفاده از حرارت حدوداً ۶۰۰ درجه‌ای در گازهای خروجی از توربین‌های گازی برای تولید بخار مورد نیاز توربین‌های بخار، علاوه بر افزایش راندمان و کاهش مصرف سوخت، تولید گرما و آلودگی محیط‌زیست نیز کاهش می‌یابد. این در حالی است که طبق بند ۵ پیوست «۱» تصویب‌نامه ۱/۴۴/۹۲/۰ هیأت وزیران، وزارت نیرو ملزم به بازسازی و نوسازی و افزایش بهره‌وری و ارتقای فناوری و راندمان نیروگاه‌های حرارتی و تبدیل نیروگاه‌های گازی موجود به نیروگاه‌های سیکل ترکیبی بوده است. در حال حاضر و با گذشت بیش از ۴ سال از مصوبه موجود، فقط ۳۱ درصد نیروگاه‌های حرارتی کشور از نوع سیکل ترکیبی است.

۴- تعهد ایران به کاهش گازهای گلخانه‌ای در پیمان پاریس که منجر به کاهش رشد توان تولید برق کشور شده، اولین پیمانی

دولت چرا نمی خواهد شر تحریم‌های آمریکا را از سر مردم کم کند!؟

پیمان پولی دو جانبه، جایگزین چرخه دلار

خودی در کشور طرف پیمان است. گام سوم تالیس یک بانک تجاری به عنوان بانک عامل و واسطه تجار و بانک‌های مرکزی است. تاجر ایرانی پس از سفارش خرید به فروشنده چینی، مبلغ ریالی آن را به حساب بانک عامل، وارز و بانک عامل نیز این مبلغ را به حساب ریالی چین در بانک مرکزی ایران منتقل می‌کند. سپس بانک مرکزی چین نیز معادل یوآن آن را به بانک عامل چینی پرداخت می‌کند تا در نهایت به دست فروشنده چینی برسد. با این معامله اندوخته ریالی بانک مرکزی چین در ایران بیشتر و اندوخته یوآنی ایران در چین کمتر می‌شود. بنابراین پس از یک دوره مالی، این کسری تراز تجاری که منجر به برهم خوردن توازن ریال و یوآن در حساب‌ها شده، با پرداخت از ذخیره طلا جبران شده و ارز واسط از تبادلات حذف می‌شود. در واقع کارکرد اصلی پیمان پولی دو جانبه امکان بهره‌مندی ۲ کشور از بازار یکدیگر صرفاً با استفاده از ارز یکدیگر و بدون پذیرش محدودیت دسترسی به ارزهای جهانی است. البته ضمانت حفظ ارزش ارز ملی با پشتوانه‌ای نظیر طلا، موجب شده ساختار پیمان پولی دو جانبه فراتر از مبادلات تجاری بوده و برای هر گونه مبادله مالی دیگری نیز کاربردی باشد.

چهارم – آمارهای اقتصادی کشور در حوزه تبادلات تجاری نشان می‌دهد در سال ۹۴ بیش از ۶۰ درصد واردات کشور فقط از ۴ کشور چین، ترکیه، هند و کره بوده است. در سال ۹۵ نیز ارزش تبادل تجاری کشور ۴۲ میلیارد دلار بوده است که ۳۳ درصد واردات و بیش از ۶۰ درصد صادرات کشور را شامل می‌شده است. تقریباً همین نسبت در سال ۹۶ نیز تکرار شده است. این در حالی است که همان‌طور که عنوان شد، همه این کشورها در حوزه انعقاد پیمان‌های پولی دو جانبه پیشتاژ هستند و می‌شد در طی این سال‌ها با انعقاد پیمان پولی نیاز به ارز ثالث را از چرخه تبادلات تجاری حذف کرد. با توجه به اینکه در چند دهه گذشته و به خصوص سالیان اخیر نظام اقتصادی کشور همواره تحت تحریم‌های آمریکا بوده است و در ماه‌های آینده نیز با تحریم‌های شدیدتر مواجه خواهد شد، لذا برای رویارویی با این تحریم‌ها، لزوم انعقاد پیمان پولی دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مختلف بویژه کشورهایی که درصد قابل توجهی از تبادل تجاری کشور را در بر می‌گیرند، احساس می‌شود.

صورت رایگان بهره‌مند شوند. مایک ملونی تورم واقعی آمریکا را رقم خیره‌کننده ۴۰۰ درصد اعلام می‌کند که چاپ دلار باعث شده آشکار شود.
دوم – مشابه «نظام پرداخت» داخلی کشورها که سیستمی است تحت نظارت بانک‌های مرکزی هر کشور، جهت کنترل نقل و انتقالات پولی و ممانعت از خلق پول بدون قاعده توسط بانک‌های عامل، وزارت خزانه‌داری و فدرال رزرو آمریکا نیز با ایجاد «نظام پرداخت دلار»، بر تمام نقل‌وانتقالات دلاری جهان کنترل و نظارت می‌کنند، بنابراین هر گونه دارایی دلاری و جمله‌ای آن می‌تواند بر اساس این نظارت بانک مرکزی آمریکا انجام می‌شود. به همین دلیل است که ایالات متحده قادر است با وضع قوانین یک‌جانبه، بانک‌های ذیل نظام پرداخت دلار را وارد بسه محدود کردن نقل و انتقالات دلاری و حتی مسدودسازی دارایی کشورها و اشخاص کند و اساساً تحریم‌های آمریکایی مبتنی بر همین امکان فدرال رزرو اهمیت دارد.

سوم – با توجه به آنچه عنوان شد، در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها برای فاصله گرفتن از دلار به عنوان ارز واسط جهانی، اقدام به بستن «پیمان‌های پولی دو جانبه یا چندجانبه» کرده‌اند. چین به‌رمگ داشتن ذخایر دلاری قابل توجه و به عنوان بزرگ‌ترین دارنده اوراق قرضه دولتی آمریکا، در سال‌های گذشته با بیش از ۲۸ کشور پیمان پولی دو جانبه یا چندجانبه امضا کرده است. علاوه بر این کشورهای دیگری نظیر کره جنوبی (با وجود داشتن اتحاد سیاسی و اقتصادی با ایالات متحده)، روسیه، هند و برزیل را نیز می‌توان نام برد که پیمان پولی موسوم به بریکس امضا کردند. مزیت دیگر این پیمان برای کشورهایی نظیر ایران و روسیه است که تحت تحریم‌های آمریکا قرار دارند و از چرخه دلار برای انجام مبادلات ارزی محروم هستند. در پیمان پولی دو جانبه یا Currency Swap، کشورها در تبادلات تجاری به جای استفاده از ارز کشور ثالث (دلار، یورو، ین و…) به عنوان ارزی بین‌المللی، از ارزهای ملی خود استفاده می‌کنند. به طور مثال اگر فرض کنیم ۲ کشور ایران و چین پیمان پولی دو جانبه امضا کنند، بانک مرکزی چین در ایران یک حساب ریالی و متقابلاً بانک مرکزی ایران نیز در چین یک حساب یوآنی باز می‌کنند. مرحله دوم تعیین نرخ تعادل ارزی ۲ کشور (مثلاً هر یوآن معادل n ریال) و وارز یول با رعایت نسبت ارزی در حساب‌های

حامد رضوانی: یکم– کشورهای اروپایی و شرق آسیا که در جنگ‌های جهانی اول و دوم درگیر جنگ بوده و اغلب بودجه کشورشان را صرف این جنگ‌ها کردند، برای جبران خسارات جنگ به کمک مالی ایالات متحده‌ای که از آسیب‌ها و خسارت آن مصون مانده بود، احساس نیاز می‌کنند. در ماه‌های پایانی پس از جنگ دوم جهانی، در سال ۱۹۴۴ جهت تعیین نظام جدید اقتصاد جهانی، کنفرانس «برتون‌وودز» برگزار و با لابی آمریکا که به سطح اول قدرت اقتصادی و سیاسی جهان معود کرده بود، با همکاری کشورهای درخواست‌کننده وام و با هدف تعیین نرخ ثابت نظام پولی بین‌المللی، دلار به عنوان پشتوانه سایر ارزهای جهانی انتخاب می‌شود. هدف از این اقدام همان‌طور که عنوان شد، تعیین نرخ ثابت تبادل ارزی در نظام بین‌المللی بود، لذا پشتوانه ارزهای جهانی، دلار و پشتوانه دلار نیز طلا در نظر گرفته شد، با این شرایط که در اونس طلا معادل ۳۵ دلار آمریکا ارزش‌گذاری شود. اما گذشت حدود ۲ دهه از این کنفرانس و با رشد اقتصادی کشورهای اروپایی و افزایش صادرات آنها به آمریکا و متعاباً خروج طلا از این کشور، به دلیل عدم توانایی آمریکا در حفظ توازن نسبی دلار و طلا، نیکسون در سال ۱۹۷۱ خروج آمریکا را از نظام برتون‌وودز اعلام می‌کند. این اقدام ارتقا نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی جهان محسوب می‌شود. با خروج این کشور از نظام برتون‌وودز، آمریکا رسماً شروع به چاپ دلار بدون پشتوانه می‌کند به طوری که این کشور به نخستین کشوری تبدیل می‌شود که به واسطه پشتوانگی دلار برای سایر ارزها و رانت چاپ دلار بدون پشتوانه، قریب به نیم قرن است که بیش از تولیدش، مصرف می‌کند. این وضعیت باعث شده آمریکا از سال ۱۹۷۱ بیش از ۸۵۰۰ میلیارد دلار کسری تراز تجاری (واردات منهای صادرات) داشته باشد. برای اینکه به اهمیت این موضوع بیشتر واقف شویم کافی است اشاره کنیم در سال ۲۰۰۶، آمریکا به میزان ۸۰۰ میلیارد دلار بیش از صادراتش، کالا و خدمات وارد کرد. این رقم بیش از ۳ برابر تولید ناخالص داخلی ایران در آن سال بوده است. مایک ملونی در کتاب «ارزهای پنهان پول» و جیمز ریگزار در کتاب «جنگ ارزی» تصریح می‌کنند تعیین دلار به عنوان پشتوانه ارزی سایر کشورها و همچنین امکان چاپ بدون پشتوانه آن در آمریکا، موجب شده تورم آمریکا به سایر کشورها صادر شود و آمریکا‌یی‌ها در حاصل دسترنج سایر کشورها به

از بررسی حساب‌های بانکی است، وارد نمی‌شود. در میان دیگر اقشار متمول کشور می‌توان از برخی پزشکان عزیز و بزرگوار نام برد که جدیداً به امتیازی اوصاف می‌شود در بسیاری از فعالان محترم اقتصادی کشور این ویژگی را ردیابی کرد و آنها را در دل و دست قاچاقچی، مفسد اقتصادی و فعال غیرمشروع اقتصادی دسته‌بندی کرد. به شکل بسیار کلی، همه آن دست فعالیت‌هایی را که در آنها به شکلی عمدانه از پرداخت مالیات و عوارض قانونی اجتناب می‌شود می‌توان قاچاق نامید. قاچاق‌اگر از تصور سنتی و سینمایی وارد کردن اجناس ممنوع و نامشروعی مثل مواد مخدر، مشروبات الکلی و… دست برداریم، به هر نوع واردات کالا بدون پرداخت عوارض گرمی و رعایت ضوابط و محدودیت‌های قانونی و کیفی اطلاق می‌شود. پس با این اوصاف تقریباً نیمی از واردات کشور ما به نوعی قاچاق محسوب می‌شود، چرا که برای قاچاق در کشور ارقامی از ۲۰ میلیارد دلار به بالا در یک سال ذکر می‌کنند و این در حالی است که میزان واردات ما در سال ۹۵ حدود ۹۳ میلیارد دلار بوده است. یعنی با احتساب ۲۰ میلیارد دلار قاچاق چیزی در حدود ۶۰ میلیارد دلار واردات در سال ۹۵ داشته‌ایم که به این نتیجه ختم می‌شود که بیش از یک سوم واردات ما به شکل قاچاق بوده است و این از سوی دیگر به این معناست که دسته‌ای از تجار محترم و ثروتمند و در حال زندگی با استانداردهای لاکچری و شیک در ایران عزیز ما، قاچاقچی تشریف دارند! این بزرگواران به واسطه شفافیت بسیار پایین بانکداری در کشور براحتی درآمد‌های خود از قاچاق را به شکلی مشروع اثباتش می‌کنند و هیچ گزند و آسیب قابل ملاحظه‌ای به خلوت‌گه راز آنها که همانا اجتناب دولت